

منافع ملی در نظریه‌های روابط بین‌الملل

نویسنده:

اسکات پرچیل

ترجمه:

دکتر وحید بزرگی

دانشیار مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی



سرشناسه : برچیل، اسکات، ۱۹۶۱ - م

Burchill, Scott

عنوان و نام پدیدآور : منافع ملی در نظریه‌های روابط بین‌الملل / اسکات برچیل: ترجمه وحید بزرگی.

مشخصات نشر : تهران: قومس، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری : ۳۱۲ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۱۱-۰۷-۰

وضعیت فهرست‌نویسی : فیا.

یادداشت : The national interest in international relations

عنوان اصلی:

یادداشت

یادداشت : کتابنامه: ص [۱۲۲] - ۲۲۸.

موضوع : نمایه.

موضوع : منافع ملی

شناسه افزوده : National interest

رده‌بندی کنگره : بزرگی، وحید، ۱۳۴۴ - ، مترجم.

رده‌بندی دیویی : JZ ۱۳۰۵

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۷/۱۰۱

۷۴۲۴۹۸۶



نام کتاب: منافع ملی در نظریه‌های روابط بین‌الملل

نویسنده: اسکات برچیل

مترجم: دکتر وحید بزرگی

طراح جلد: محدثه موسوی

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۱۱-۰۷-۰

چاپ و صحافی: سعید دانش

نشانی ناشر: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پایین‌تر از لبافی‌نژاد، کوچه بهار، شماره ۱۱

www.ghoomes.com

تلفن و نمابر: ۶۶۴۷۰۱۶۲ - ۶۶۴۷۰۱۵۳ - ۶۶۴۹۱۰۰۰

قیمت: ۵۰۰/۰۰۰ ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر (افست و الکترونیکی)، تکثیر، نسخه‌برداری و ترجمه برای نشر قومس محفوظ است.
(استفاده از مطالب کتاب فقط با ذکر مأخذ آزاد است.)

فهرست مطالب

۷	 مقدمه
---	-------------

۱۹	 فصل اول) خاستگاه و پیشینه
----	---------------------------------

۱۹	 ریشه‌شناسی و معرفت‌شناسی
۲۴	 خواست عمومی
۲۸	 مصلحت دولت
۳۶	 منافع ملت‌ها
۴۰	 منافع ملی: مؤلفه‌های اساسی
۴۳	 منافع ملی: وسیله یا هدف؟

۴۶	 فصل دوم) دیدگاه‌های متعارف: رویکردهای واقع‌گرایانه
----	--

۴۸	 مورگنتا: منافع ملی به مثابه یک ابزار تحلیل و یک راهنما برای عمل
۵۹	 والتس: منافع ملی و آنارشی
۶۵	 واقع‌گرایی و منافع ملی
۶۹	 منافع ملی: مسائل مربوط به یک ابزار تحلیلی
۷۲	 جهانی‌شدن اقتصادی در مقابل منافع ملی
۸۴	 جمع‌بندی

۸۷	 فصل سوم) دیدگاه‌های انتقادی: رویکردهای مارکسیستی و آنارشیکستی
----	---

۸۸	 مقدمه
----	-------------

۹۰	 آدام اسمیت و منافع جامعه
----	--------------------------------

۹۲	مارکس و سیاست بین‌الملل
۹۴	مارکس و جهانی‌شدن
۹۷	مارکس، دولت و جنگ در اقتصاد سیاسی
۹۹	استدلال‌های تجدیدنظرطلبانه
۱۰۳	مارکس، دولت و جنگ در رشته روابط بین‌الملل
۱۰۶	مارکس و «منافع ملی»
۱۱۰	آناشیسیم و «منافع ملی»
۱۱۴	منافع ملی در مقابل منافع طبقاتی
۱۱۷	طبقه و سیاست خارجی: مفروضات منافع ملی
۱۲۰	منافع ملی، مارکسیسم و نولیبرالیسم
۱۲۴	تجربه استرالیا
۱۳۰	منافع تقسیم‌پذیر و تقسیم‌ناپذیر: اصلاح نظر مارکس
۱۳۶	جمع‌بندی

فصل چهارم) دیدگاه‌های پیشرو، روابط بین‌الملل و لیبرالیسم

۱۴۰	دست نامرئی آدام اسمیت
۱۴۷	پادزهرهای لیبرالی برای جنگ: مردم‌سالاری و تجارت آزاد
۱۴۷	چشم‌انداز صلح
۱۵۵	روح تجارت
۱۵۹	وابستگی متقابل و نهادگرایی لیبرالی
۱۶۲	دیپلماسی سری، توازن قدرت و امنیت دستجمعی
۱۶۸	نقد لیبرالیسم
۱۶۸	جامعه و بازار آزاد
۱۷۲	امپریالیسم تجارت آزاد
۱۷۸	احیای لیبرالیسم
۱۸۲	جهانی‌شدن و منافع ملی
۱۸۶	«تجارت آزاد» و منافع ملی
۱۹۳	حاکمیت، سرمایه‌گذاری خارجی و منافع ملی
۱۹۸	جمع‌بندی

فصل پنجم) دیدگاه‌های پیشرو، رویکردهای لیبرالی ۲۰۰

مکتب انگلیس و نظم	۲۰۱
جامعه بین‌المللی	۲۰۴
مکتب انگلیس: اخلاق و منافع	۲۰۹
مکتب انگلیس و منافع ملی	۲۱۲
مکتب انگلیس: برداشت‌های کثرت‌گرایانه و وحدت‌گرایانه	۲۲۳
منافع ملی و تعهد در قبال بشریت	۲۲۷
تعهد در قبال بشریت	۲۲۸
حقوق بشر و مداخله بشردوستانه	۲۳۲
جمع‌بندی	۲۳۸

فصل ششم) دیدگاه‌های پیشرو، سازنده‌انگاری ۲۴۳

الکساندر ونت	۲۴۴
درباره منافع ملی	۲۵۵
مارتا فینمور	۲۵۸
یوتا ولدس	۲۶۳
جمع‌بندی	۲۶۷

سخن آخر ۲۶۹

پیوست ۱) معنای منافع ملی در نظریه‌های روابط بین‌الملل	۲۷۶
پیوست ۲) مصادیق و مشکلات رویکردهای نظری به منافع ملی	۲۷۷
یادداشت‌ها	۲۷۸
منابع	۲۸۹
نمایه	۲۹۹

مقدمه

خداوند هرگز نخواست است که اداره امور عمومی چنان رمز آمیز شود که فقط برای اشخاص معدودی با نبوغی عالی قابل درک باشد، اشخاصی که به قدرت سه تن از آنها در یک عصر زاده شوند.

(جانانان سوئیفت، سفرهای گالیور [۱])

اگر قرار است شهروندان از دولتی حمایت کنند که [منافع ملی] را دنبال می‌کند، اگر قرار است شریازان جان خود را برای [منافع ملی] از دست بدهند، و اگر قرار است سیاست‌های خارجی با [منافع ملی] سازگار باشد، چه پرسشی می‌تواند از این مناسب‌تر باشد: منافع ملی چیست؟

(چارلز بیرد، مفهوم منافع ملی [۲])

درباره اصطلاح «منافع ملی»^۱ بدان گونه که در دیپلماسی عملی و مطالعه سیاست بین‌الملل به کار می‌رود و شناخته می‌شود، دو تحلیل اثرگذار وجود داشته است. نخست، چارلز بیرد در مفهوم منافع ملی به بررسی تاریخی کاربرد این مفهوم در تاریخ و سیاست خارجی نوین ایالات متحده تا دوران «طرح نو»^۲ روزولت در دهه ۱۹۳۰ پرداخته است. [۳] بیرد در بررسی خود به ردیابی اولین کاربردهای مفهوم منافع ملی تا ایتالیای قرن شانزدهم و انگلیس قرن هفدهم پرداخته است، یعنی زمانی که مفاهیم «مصلحت دولت»^۳، «منافع پادشاهی»^۴ و «خواست حاکم یا فرمانروا»^۵ اثربخشی خود را از دست می‌داد و جای خود را به مفهوم دیگری می‌داد که تحولات اشکال معاصر دیپلماسی سیاسی را بهتر منعکس می‌کرد. [۴]

1. national interest

2. New Deal

3. reasons of state (*raison d'état*)

4. dynastic interests

5. will of the sovereign

مطالعه بیرد از این نظر حایز اهمیت است که نشان می‌دهد تکوین «منافع ملی» به‌عنوان یک مفهوم و تکوین دولت ملی^۱ به‌عنوان شکل نوین جامعه سیاسی با هم انطباق داشته‌اند. بررسی مفصل بیرد درباره سوابق دیپلماتیک ایالات متحده روشن می‌سازد که مفهوم منافع ملی در همان مناظراتی رواج یافت که سرانجام در اواخر قرن هجدهم به قانون اساسی ایالات متحده شکل داد.

آنچه مناقشه‌برانگیز بود و به نحو چشمگیری جهت‌گیری آینده پژوهش‌های رشته روابط بین‌الملل را منعکس می‌کرد، این بود که بیرد به بررسی نقش استدلال‌های معطوف به منافع ملی در دفاع از توسعه تجاری و سرزمینی ایالات متحده در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پرداخت. به نحوی شبیه بحث‌هایی که بعداً بین محافظه‌کاران و انقلابی‌ها، یا بین واقع‌گرایان و مارکسیست‌ها، درگرفت، بیرد بر این مسئله تأکید می‌کرد که منافع اقتصادی گروه‌های خاصی در درون جامعه ایالات متحده تا چه حد به مرور زمان به‌عنوان منافع ملی ایالات متحده معرفی شد. این ادعای بسیار مهمی است که با مستندسازی وسیع و بررسی موارد مرتبط از دیپلماسی منطقه‌ای ایالات متحده تأیید می‌شود. شگفت آنکه، تحلیل مستند بیرد تا حد زیادی به فراموشی سپرده شده و بیش از چهار دهه تجدید چاپ نشده است. چیزی که اهمیت آن را در این حوزه پنهان ساخته ولی احتمالاً از خصومت سیاسی محافل دولتی با شخص وی ریشه گرفته است. بیرد شاید بیشتر به علت تکیه بر نقش منافع اقتصادی «پدران بنیادگذار» ایالات متحده در تهیه پیش‌نویس قانون اساسی این کشور معروف است؛ در اوایل قرن بیستم، این دیدگاه حداقل یک دیدگاه مناقشه‌برانگیز بود. رویکرد او به تحلیل سیاسی که می‌تواند یک رویکرد ماده‌گرایانه غیرمارکسیستی خوانده شود، برای تبیین شالوده سیاست خارجی ایالات متحده در مرحله امپریالیستی اولیه آن هم به‌کار می‌رفت.

بیرد کتاب خود را چنین توصیف می‌کرد: «کندوکاوی درباره مسائل و

انگوه‌های رفتاری مربوط به کلیشه «منافع ملی» در تاریخ نوین دیپلماسی ایالات متحده» [۵] از دیدگاه رشته روابط بین‌الملل، ایراد تحلیل بیرد عبارت است از فقدان یک چارچوب نظری وسیع‌تر برای بررسی شیوه‌های کلی برسازی منافع ملی توسط دولت‌های ملی و همچنین عدم توجه به رویکردهای متعارضی که بر استقلال دولت از گروه‌های تشکیل‌دهنده آن تأکید می‌کنند. در تحلیل بیرد، وجود نظریه بین‌المللی که مستقیماً به موضوع تحلیل او می‌پردازد، نادیده گرفته شده است. تحلیل او صرفاً تاریخی و تجربی است. هدف کتاب حاضر تا حدودی رفع این نارسایی است.

جوزف فرانکل در کتاب اثرگذار خود با عنوان منافع ملی از ابهام مفهوم «منافع ملی» آگاه بود. [۶] بخش زیادی از تحلیل وی شامل طیفی از تمایزات تعریفی و مفهومی می‌شود که نشان می‌دهد مفهوم منافع ملی از زمان ورود آن به واژگان تحلیل سیاست خارجی و مطالعه سیاست بین‌الملل چقدر مبهم و مورد مناقشه بوده است.

احتمالاً مهم‌ترین تمایز در کتاب فرانکل این است که او کسانی را که مفهوم منافع ملی را برای تبیین و تحلیل سیاست خارجی دولت‌های ملی به کار می‌برند، از کسانی که این اصطلاح را برای توجیه رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی به کار می‌برند، جدا می‌کند. این تمایز، اختلافی بین عینیت‌گرایان^۱ (که معتقدند معیارهای عینی دایمی وجود دارد که سیاست‌های خارجی را براساس آنها می‌توان ارزیابی و مقایسه کرد) و ذهنیت‌گرایان^۲ (که بر اولویت‌ها و ترجیحات متحول تصمیم‌گیران و استدلال‌های علنی برای دفاع و تبیین اعمال آنها تأکید می‌کنند) خوانده می‌شود. [۷]

از نظر فرانکل، منافع ملی عینی به اهداف نهایی سیاست خارجی یک دولت ملی مربوط می‌شود که مستقل از سیاست‌گذاران ولی قابل شناسایی توسط آنها از طریق تحقیق نظام‌مند است. اینها منافع دایمی هستند که از عواملی مثل جغرافیا،

تاریخ، همسایگان، منابع، اندازه جمعیت، و قومیت سرچشمه می‌گیرند. منافع ملی ذهنی به ترجیحات یک دولت یا نخبگان سیاست‌گذار خاص بستگی دارد و به ایدئولوژی، مذهب و هویت طبقاتی مربوط می‌شود. این نوع منافع، قابل تفسیر است و با تغییر دولت‌ها تغییر می‌یابد.

با توجه به این‌که تحلیل فرانکل عمدتاً بر مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی تکیه کرده و به جای یک روش فلسفی یا تجویزی، دارای یک گرایش رفتاری آگاهانه است [۸]، تمایز مذکور حایز اهمیت و معنادار است. این تمایز در مطالعات جدیدتر هم مورد توجه قرار گرفته است. [۹] برای نمونه، یوتا ولدس با دیدگاهی سازنده‌انگارانه^۱ استدلال کرده است که «منافع ملی» از دو نظر در سیاست بین‌الملل اهمیت دارد:

نخست، سیاست‌گذاران براساس مفهوم منافع ملی تشخیص می‌دهند که سیاست خارجی یک دولت باید چه اهدافی را دنبال کند. بنابراین، مفهوم مذکور در عمل شالوده‌کنش دولت‌ها را تشکیل می‌دهد. دوم، مفهوم منافع ملی به‌عنوان ابزاری زبانی برای مشروعیت و حمایت سیاسی برای کنش دولت‌ها به‌کار می‌رود. بنابراین، «منافع ملی» نقش زیادی در اهمیت‌بخشی و مشروعیت‌بخشی به اعمال دولت‌ها ایفا می‌کند. [۱۰]

این تفکیک، فرانکل را قادر می‌سازد که به بررسی ابعاد آرمانی^۲ و عملیاتی^۳ مفهوم منافع ملی، ارائه معیارهایی دایمی برای مقایسه، و ارزیابی انگیزه‌های انسانی حاکم بر دیپلماسی بین‌المللی بپردازد. تحلیل فرانکل درباره ابعاد ژئوپولیتیکی یا جغرافیایی^۴، فرهنگی و روان‌شناختی موضوع که در مجموع «منافع ملی» را به جلوه‌ای از سیاست خارجی تبدیل می‌کند، هیچ یا چندان نظیری ندارد.

فرانکل در توضیح مسائل روش‌شناختی طرح خود و گرایش خود به رفتارگرایی^۵ ادعا می‌کند که «متأسفانه نظریه‌های روابط بین‌الملل هیچ کمکی به درک معنای منافع ملی به‌طور کلی نمی‌کنند.» [۱۱] این ادعا حداقل از دو

1. constructivist

2. aspirational

3. operational

4. geopolitical

5. behaviouralism

نظر حایز اهمیت است. نخست، برخلاف این نظر قبلی او که منافع ملی به اشکال مختلفی برای دستیابی به اهداف متفاوتی به کار می‌رود، به نظر می‌رسد که منظور فرانکل در اینجا این است که منافع ملی معنای واحدی دارد که می‌توان سرانجام به آن پی برد. دوم، فرانکل استدلال می‌کند که نظریه‌های روابط بین‌الملل هیچ یا چندان کمکی به روشن شدن این موضوع نمی‌کنند. هدف اصلی تحلیل کتاب حاضر این است که برخلاف ادعای فرانکل نشان داده شود که چگونه مفهوم «منافع ملی» در جریان‌های نظری عمده در رشته روابط بین‌الملل به اشکال مختلف درک شده است. با بررسی برداشت‌های مختلف از مفهوم منافع ملی در نظریه‌های سنتی یا متعارف^۱ (واقع‌گرایی^۲ و لیبرالیسم)، پیشرو یا بالنده^۳ (مکتب انگلیس^۴ و سازنده‌انگاری^۵) و انتقادی^۶ (مارکسیسم و آنارشیزم یا اقتدارگرایی^۷) درباره سیاست بین‌الملل می‌توان از گرایش اصلی فرانکل به موضوع تصمیم‌گیری در سیاست خارجی با هدف مقایسه سیاست‌های خارجی دولت‌های ملی فراتر رفت.

دوگانگی یا تقابل عینی / ذهنی که شالوده رویکرد فرانکل را تشکیل می‌دهد، کماکان حایز اهمیت است و در هر تحلیلی درباره منافع ملی باید مورد توجه قرار گیرد. با این حال، قرار دادن مفهوم منافع ملی در قالب مکاتب نظری جاافتاده در رشته معاصر روابط بین‌الملل، روش پخته‌تری برای بررسی منافع ملی به عنوان یک مفهوم سامان‌بخش در سیاست بین‌الملل است. این رویکرد با این ادعای فرانکل تعارض دارد که مکاتب نظری و فلسفی نمی‌توانند به مطالعه منافع ملی کمک کنند. در هریک از نظریه‌های سیاست بین‌الملل، منافع ملی یک عنصر مهم جهت‌دهنده است: این مفهوم گاه شالوده یک رویکرد نظری را تشکیل می‌دهد (واقع‌گرایی سنتی) و گاه ابزاری برای توجیه و بزرگ کردن تصمیماتی است که

1. conventional

2. realism

3. progressive

4. English School

5. constructivism

6. critical

7. anarchism

برای اهداف دیگری اتخاذ می‌شوند (مارکسیسم). ما استدلال خواهیم کرد که بررسی معنای منافع ملی در نظریه‌های مختلف در رشته روابط بین‌الملل خیلی بیشتر از روش فرانکل مفید خواهد بود. حتی اگر منافع ملی در سال‌های اخیر به پول بدون پشتوانه‌ای^۱ تبدیل شده باشد، هنوز در محافل سیاسی و دانشگاهی رواج زیادی دارد. این مفهوم اکنون از دیدگاه نظریه‌های معاصر برجسته سیاست بین‌الملل درخور بررسی بیشتری است.

یکی از تلاش‌های اولیه در این راستا به سخنرانی‌های معروف مارتین وایت درباره نظریه بین‌المللی در «مدرسه اقتصاد لندن»^۲ در دهه ۱۹۵۰ مربوط می‌شود، یعنی زمانی که رشته روابط بین‌الملل هنوز در دوران اولیه رشد خود بود. به‌رغم تأثیر این سخنرانی‌ها بر دانشجویانی که در آن جلسات حضور داشتند، این سخنرانی‌ها فقط پس از مرگ وایت، در سال ۱۹۹۱ منتشر شدند. [۱۲] یکی از این سخنرانی‌ها که به «نظریه منافع ملی» اختصاص داشت، رویکردهای سه گروه (واقع‌گرایان، انقلاب‌گرایان^۳ و عقل‌گرایان^۴) به مفهوم منافع ملی با هم مقایسه شده است. هرچند تحلیل وایت خلاصه، محدود و خام بود، شروع مهمی برای هرگونه بررسی نظری مفهوم منافع ملی بود. او از متون تاریخی و وقایع جاری (در دهه ۱۹۵۰)، هر دو، استفاده می‌کند تا برداشت‌های بسیار متفاوت درباره منافع ملی را در ایدئولوژی‌ها و فلسفه‌های مختلف نشان دهد. در اینجا، از اظهارات او، به ویژه تمایزگذاری مهم او بین دیدگاه‌های واقع‌گرایان و عقل‌گرایان، به‌عنوان یک نقطه عزیمت مفید و یک علامت راهنما برای تحلیل معاصر وسیع‌تر و مفصل‌تر درباره رشته روابط بین‌الملل استفاده خواهد شد. چگونه می‌توان این استنتاج بدبینانه جوزف فرانکل را توجیه کرد که می‌گفت «نظریه‌های روابط بین‌الملل هیچ کمکی به درک معنای منافع ملی به‌طور کلی نمی‌کنند؟» یک پاسخ این است که در زمان نگارش کتاب فرانکل، نظریه بین‌المللی

1. debased currency

2. London School of Economics

3. revolutionists

4. rationalists

هنوز نسبتاً توسعه نیافته بود. در آن زمان، در بحث‌های این حوزه، دو رویکرد غالب بود: واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی لیبرالی.^۱ ولی از اواخر دهه ۱۹۶۰ به بعد، رشد و توسعه عظیمی در این حوزه صورت گرفته است که چارچوب‌های جدیدی برای بررسی نظری منافع ملی فراهم می‌سازد. یکی از اهداف اصلی کتاب حاضر، بررسی این مسئله است که نظریه بین‌المللی معاصر تا چه حد پرتو جدیدی بر کارکردهای سیاسی مفهوم منافع ملی می‌افکند.

توجیه خاص‌تری برای بدینی فرانکل را می‌توان در برداشت اثبات‌گرایانه^۲ محدود او از نظریه روابط بین‌الملل جستجو کرد. ما با برداشت رایج درباره نظریه‌ها در «علوم طبیعی» خو گرفته‌ایم و برای افراد زیادی مثل فرانکل، پذیرش این اندیشه دشوار است که عرصه‌های سیاسی و اجتماعی هم می‌توانند موضوع بررسی نظری قرار گیرند. همان‌طور که یکی از بدینان در مورد تحلیل روابط بین‌الملل گفته است، «شرایط تاریخی، چنان متنوع و پیچیده است که نمی‌توان به چیزی دست یافت که به‌طور موجهی بتوان آن را «یک نظریه» با قابلیت کاربرد عام خواند.» [۱۳] اگر منظور او از نظریه، دستیابی به سطحی از قطعیت و دقت و درجه‌ای از اثبات و «دقت علمی» است که معمولاً به علوم «فیزیکی» مربوط می‌شود، پس او حق دارد که می‌گوید «اگر نظریه‌ای وجود داشته باشد که به‌خوبی آزمایش و اثبات شده باشد و برای اداره امور خارجی یا حل و فصل اختلافات داخلی یا بین‌المللی قابل کاربرد باشد، وجود آن یک راز سر به مهر است.» [۱۴]

تفاوت زیادی بین علوم «فیزیکی» و «اجتماعی» وجود دارد و دشوار بتوان گفت که روش علوم فیزیکی (با تکیه آن بر گزاره‌های آزمون‌پذیر و فرضیه‌های ابطال‌پذیر) را به‌طور خودکار و بدون مشکل جدی می‌توان در فعالیت‌های نظری علوم اجتماعی به‌کار برد. [۱۵] بنابراین، از نظر فرانکل، از نظریه‌های سنتی و غیرعلمی سیاست بین‌الملل احتمالاً چیز زیادی درباره منافع ملی به دست نمی‌آید که ارزش علمی داشته باشد. سیاست بین‌الملل ممکن است باز هم یک «علم

اجتماعی» باشد، ولی فقط با رویکردی رفتارگرایانه که کاملاً بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی تمرکز کند احتمالاً به چیزی معنادار درباره آنچه عموماً محور اصلی دیپلماسی نوین تلقی می‌شود، دست خواهیم یافت.

تحلیل اثرگذار فرانکل درباره منافع ملی، مولود ظهور گرایشی علمی در رشته روابط بین‌الملل بود که به‌ویژه در دهه ۱۹۶۰ در ایالات متحده رخ داد: به اصطلاح «انقلاب رفتاری». محققانی مثل فرانکل، مورتون کاپلان^۱ و نظریه‌پردازان بازدارندگی هسته‌ای مانند آلبرت والسستر^۲، توماس شلینگ^۳ و هرمن کان^۴ معتقد بودند که ادعاهای تاریخی و تجربی واقع‌گرایان سنتی نظیر هانس مورگنتاؤ^۵ بسیار مبهم و تأثرگرایانه^۶ است. از نظر آنها، در مطالعه سیاست بین‌الملل، برای کشف قوانین و الگوهای بنیادی باید دقت علمی بیشتری به‌کار می‌رفت. آنها ترجیح می‌دادند که روش استقرایی هم برای اثبات یا ابطال ادعاهای تجربی و هم برای پیش‌بینی رفتارهای انسانی به‌کار رود.

ارزش چنین روش‌هایی برای مطالعه سیاست بین‌الملل کمی بعد از سوی محققان سنتی یا «کلاسیک» روابط بین‌الملل مثل هدلی بول به چالش طلبیده شد. هدلی بول معتقد بود که طرفداران علوم اجتماعی ابعاد مهمی از سیاست بین‌الملل را نادیده گرفته‌اند و این ابعاد بعید است که با روش آنها قابل تبیین باشد. [۱۶] به گفته لینکلتر،

جستجوی الگوها باعث نادیده گرفته شدن گوهر روابط بین‌الملل شده است که از جمله باید در باورهای دولت‌ها درباره درستی و نادرستی کاربرد زور یا مداخله در امور داخلی یکدیگر جستجو شود. گوهر روابط بین‌الملل را باید در گرایش‌های دولت‌ها در مورد حقوق بین‌الملل و در مسائل و تنش‌های اخلاقی جستجو کرد که در سراسر تاریخ مدون روابط بین‌الملل به شیوه‌های متفاوت بسیاری به‌ویژه در بحث‌های مربوط به اخلاقی بودن جنگ بروز یافته است. بول قبول داشت که روش علوم اجتماعی باعث شده بود که تحلیل‌گران روابط بین‌الملل به دنبال روشنی و دقت مفهومی بیشتری بروند، ولی او استدلال می‌کرد

1. Morton Kaplan

2. Albert Wohlstetter

3. Thomas Schelling

4. Herman Kahn

5. Hans Morgenthau

6. impressionistic